
ما و رشته روابط بین الملل

عبدالعلی قوام*

درآمدی بر موضوع

تأسیس رشته روابط بین الملل که کمتر از یک قرن از عمر آن می‌گذرد، عمدتاً بازتاب وقوع جنگ جهانی اول به شمار رفته که طی آن محققان در تلاش بودند تا با بررسی‌های علمی و تحقیقاتی ریشه‌های اصلی بروز جنگ و تعارض را در عرصه سیاست بین الملل شناسایی کرده و راه‌های جلوگیری از وقوع آن را مورد مطالعه قرار دهند. تحولات شگرفی که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم پدید آمد، همچنین پیچیده‌تر شدن بافت و ساختار بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، افول استعمار، ورود بازیگران جدید جهان سومی به عرصه

* دکتر عبدالعلی قوام، استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است.
(s_a_ghavam@hotmail.com)

پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۰.

سیاست بین‌الملل، افزایش روزافزون تعداد بازیگران غیرحکومتی، دگرگونی در فرهنگ سیاسی بین‌الملل، پیشرفت‌های عظیم فناوری، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، توسعه ارتباطات و جز اینها انگیزه‌های بیشتری را میان محققان دانشگاهی برای پیشبرد مطالعات علمی فراهم آورد، به گونه‌ای که کم و بیش در بسیاری از کشورهای جهان دپارتمان‌های روابط بین‌الملل و نیز اندیشه‌های مربوط به آن با زمینه‌های تخصصی گوناگون به‌عنوان یک ضرورت و نیاز به وجود آمدند. به همین روی، رشته روابط بین‌الملل به یک ضرورت اولیه برای جامعه بین‌المللی تبدیل شده است.

از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون مسائل گوناگون و فراوانی در دستور کار بین‌المللی قرار گرفته که بررسی هر یک از آنها مستلزم صرف وقت، هزینه و نیروی انسانی بسیار زیادی بوده است. تحت این شرایط با توجه به دگرگونی ساختاری نظام بین‌الملل، دیگر مانند گذشته صلح به معنای فقدان جنگ تلقی نشده بلکه امنیت بین‌المللی و جهانی را می‌باید عمدتاً در اشکال غیرنظامی آن جستجو کرد. بر این اساس، نبود تهدید به معنای وجود امنیت تصور نمی‌شود. زیرا تفاسیر موسع از مفاهیم جنگ، صلح و امنیت و جز اینها محققان روابط بین‌الملل را بر آن وامی‌دارد تا دید جامع‌تر و همه‌جانبه‌تری نسبت به الگوهای رفتاری بین‌المللی داشته باشند. کلیه بررسی‌های مزبور می‌باید در مراکز پژوهشی و علمی مطالعات بین‌المللی صورت پذیرند و از این طریق است که یافته‌های آنها را نیز کشورها باید بپذیرند. زیرا نهادهایی چون وزارت امور خارجه که عمدتاً درگیر مسائل روزمره بوده‌اند، فرصت، زمینه و امکان انجام چنین مطالعات علمی را نداشته‌اند.

رشته روابط بین‌الملل در مقایسه با سایر رشته‌های علوم انسانی نظیر فلسفه، علوم سیاسی، تاریخ و جز اینها از قدمت چندانی برخوردار نیست و تجربه سایر رشته‌های علوم انسانی را پشت سر نگذاشته است. در حقیقت پیشرفت‌هایی که نصیب این رشته مطالعاتی گردیده عمدتاً حاصل مناظره‌های گوناگونی بوده که از نیمه اول قرن بیستم تاکنون ادامه داشته است. در میان کشورهای جهان سوم رشته روابط بین‌الملل (مانند هر

رشته مطالعاتی دیگر علوم تجربی و انسانی) به واسطه اعتقاد نه چندان زیاد به رویکردهای علمی و نیز به علت وجود مشکلات و محدودیت‌های مالی، انسانی، سازمانی و سیاسی از پیشرفت و توسعه لازم برخوردار نبوده است. این در حالی است که کشورهای جهان سوم به نحوی از انحاء مانند سایر قدرت‌های بزرگ درگیر مسائل گوناگون امنیتی، اقتصادی، مالی، سیاسی و هنجاری سیاست بین‌الملل بوده‌اند. در حقیقت کلیه دولت‌ها سیاست خارجی را برای خارجی‌ها و سیاست داخلی را برای داخل خود تنظیم نمی‌کنند. به عبارت دیگر سیاست خارجی و داخلی دو روی یک سکه‌اند به گونه‌ای که دولت‌ها بخشی از نیازهای خویش را در ابعاد امنیتی، اقتصادی، رفاهی، مالی، فناوری، سیاسی و جز اینها می‌باید از محیط داخلی و بخش دیگر را از محیط بین‌المللی تأمین کنند. تحت این شرایط مدیریت روابط بین‌المللی توسط دولت‌ها از ضروریات به شمار می‌رود. در اینجا است که سیاست خارجی موضوعیت دارد. امروزه با توجه به نفوذپذیری مرزهای ملی، دولت‌ها (با در نظر گرفتن موقعیت استراتژیک آنها) نمی‌توانند حصار را به دور خود کشند و از عوارض اقتصادی، مالی، سیاسی، امنیتی و هنجاری بین‌المللی مصون بمانند.

با توجه به مواردی که به آن اشارت رفت وجود و اهمیت دادن به دیپارتمان‌های روابط بین‌الملل دانشگاهی و نیز اندیشکده‌های این رشته مطالعاتی از ضروریات به شمار می‌رود.

ایران و رشته روابط بین‌الملل

رشته روابط بین‌الملل در ایران تا چند سال قبل از انقلاب با ایجاد مرکز مطالعات بین‌المللی شناخته می‌شد، که البته در مراحل بعد چندین مرکز تحقیقاتی دیگر به آن افزوده شدند. تعداد دانشجویان رشته روابط بین‌الملل بسیار محدود، همچنین به اندازه کافی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و همین‌طور پژوهشکده‌ها از مدرسین، محققان و متخصصین کافی برخوردار نبودند. از لحاظ نشریات، مقالات و کتب

دانشگاهی وضعیت مطلوبی مشاهده نمی‌شد. در مجموع باید اذعان نمود که تا قبل از انقلاب وجود و عدم وجود رشته‌ای به نام روابط بین‌الملل تأثیری در پیشرفت تحقیقات دانشگاهی و دستگاه‌های اجرایی از جمله وزارت امور خارجه نداشت. با حدوث انقلاب اسلامی به واسطه شرایطی که در سایه انقلاب فراهم شده بود و تأثیری که این انقلاب بر تحولات منطقه و جهان گذارد، علاقه‌مندان به این رشته مطالعاتی به‌صورت چشمگیری رو به افزایش گذاردند تا آنجا که این خود زمینه‌های لازم را برای گسترش دپارتمان‌های روابط بین‌الملل و مراکز تحقیقاتی فراهم آورد. به موازات تحولات مزبور بر تعداد نشریات و به‌ویژه کتب دانشگاهی افزوده شده و اعضای هیأت علمی در رشته روابط بین‌الملل با زمینه‌های تخصصی گوناگون رو به افزایش گذاردند. در شرایط کنونی با رشد کمی قابل ملاحظه دانشجویان در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی مواجه هستیم.

آسیب‌شناسی رشته روابط بین‌الملل در ایران

مقدمتاً باید خاطر نشان سازیم که اصولاً انقلاب‌های علمی و فناوری عمدتاً در غرب به وقوع پیوسته که طی آن اعتقاد جدی به علم و اصولاً علم باوری منجر به نهادینگی تحقیق و پژوهش و رشد کمی و کیفی رشته‌های علوم تجربی و انسانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی گردید که این امر با خود سرمایه‌گذاری‌های عظیم انسانی و اقتصادی را به همراه داشت. تحت این شرایط و با توجه به فراهم نمودن امکانات مزبور مساعی جدی در جهت نظریه‌پردازی در حوزه‌های علوم دقیقه و ظریفه صورت گرفت که نتیجه آن ظهور نوآوری‌ها، ابتکارات، اختراعات و اکتشافات در زمینه‌های مختلف علوم تجربی و انسانی بوده است. در حقیقت توسعه دیسپلین‌های گوناگون در دانشگاه‌ها و مراکز علمی در هر دوره براساس نوعی احساس نیاز و پاسخگویی نسبت به خواست‌ها بوده است. تحت این شرایط تصور غالب بر این اصل استوار بوده که بدون انجام مطالعات علمی نمی‌توان مبادرت به تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کرد.

با توجه به ویژگی‌ها و بافت کنونی نظام جهانی که پیچیدگی‌های خاص خود را داراست و با در نظر گرفتن این نکته که ایران جایگاهی خاص برای موقعیت خود در منطقه و جهان قایل است، توسعه و گسترش کیفی دپارتمان‌های روابط بین‌الملل و اندیشکده‌های مربوط به آن می‌باید از اولویت‌ها به شمار رود.

با وجود آنکه بسیاری از نظریه‌ها و رویکردهایی که تاکنون در رشته روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته‌اند، عمدتاً در مراکز آموزش عالی غرب مانند بسیاری از نظریه‌های علوم تجربی و دقیقه مطرح شده‌اند، لکن سایر کشورها از جمله ایران می‌توانند از داده‌های نظری و تجربی آنها در جهت تأمین منافع خود بهره‌گیرند. زیرا نظریه‌پردازی‌هایی که در عرصه روابط بین‌الملل توسط صاحب‌نظران این رشته مطالعاتی صورت گرفته است کم و بیش با توجه به قواعد و اصولی را که از آنها استخراج می‌شود، می‌توان در تنظیم، اجرای سیاست خارجی و مدیریت روابط بین‌الملل از آنها بهره‌گرفت. تحت این شرایط، دپارتمان‌های روابط بین‌الملل با نقد و ارزیابی رویکردها و نظریه‌های مزبور، جنبه‌های کاربردی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند. همان گونه که به آن اشارت رفت قواعد عامی که در چهارچوب نظریه‌های مختلف مطرح می‌شوند، علی‌رغم وجود الگوهای متفاوت حکومتی، می‌توانند مورد استفاده کلیه دستگاه‌های سیاست‌گذاری خارجی قرار گیرند، مشروط بر اینکه با بهاء دادن به مطالعات علمی و اعتقاد به فعالیت‌های پژوهشی در دپارتمان‌های روابط بین‌الملل، این گونه نظریه‌ها و رویکردها مورد مذاقه و نقد و ارزیابی قرار گیرند. زیرا امروزه زمینه‌های مشترکی که بین واحدهای سیاسی از لحاظ حقوقی، سازمانی و هنجاری وجود دارند، به مراتب بیش از موارد مورد مناقشه می‌باشند. وجود سازمان‌ها، رژیم‌ها و قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی جملگی موقعیت دولت‌ها را در عرصه سیاست بین‌الملل تعریف می‌کنند. به اختصار آنکه کلیه واحدهای سیاسی مزبور به‌عنوان «دولت» بازیگر بین‌المللی محسوب می‌شوند و در نتیجه علی‌الاصول می‌باید دارای منافع، هدف‌ها و استراتژی‌ها در اشکال امنیتی، اقتصادی، سیاسی و هنجاری باشند.

بنابراین، این تصور که نظریه‌های روابط بین‌الملل در منطقه دیگری از جهان مطرح گردیده و جوامع خارج از آن منطقه نمی‌توانند از داده‌های نظری و تجربی آنها بهره‌گیرند، واقعیت نداشته، زیرا برای مثال نیز نمی‌توان چنین برخوردی را در ارتباط با فناوری‌ها و نظریه‌های علوم تجربی که از آن سوی سرزمین‌ها به کشورهای جهان سوم راه یافته‌اند، داشت. با بها دادن به رویکردهای علمی در چهارچوب دیپارتمان‌های روابط بین‌الملل این امکان به وجود خواهد آمد تا پیچیدگی‌های موجود در سیاست بین‌الملل را درک نموده و ارزیابی درستی از الگوهای رفتاری دیگران به دست داد.

از سوی دیگر اگر چنانچه بر این تصور باشیم که بسیاری از رویکردهای نظری مطرح در روابط بین‌الملل به غرب تعلق داشته و در محیط‌های علمی و آکادمیک آن خطه پرورش و توسعه یافته‌اند و قدرت‌های بزرگ غربی در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای سیاست‌های خارجی خویش از آنها بهره‌می‌گیرند، در این صورت دانشجوی ایرانی روابط بین‌الملل می‌باید از کم و کیف این گونه نظریه‌ها و رویکردها آگاهی دقیق داشته و در فرایند عملیاتی کردن آنها دقت لازم را به عمل آورد. زیرا بدون آگاهی کامل از این گونه نظریه‌ها بسیار دشوار خواهد بود که بتوان نیات، هدف‌ها، استراتژی‌ها و سیاست‌های سایر دولت‌ها را در سطوح منطقه و جهان درک نمود. بدین ترتیب اگر دانشجوی ایرانی روابط بین‌الملل به ابزارهای تئوریک مجهز نباشد، ضمن عدم شناخت و یا شناخت ناقص از واقعیت‌های منطقه‌ای و جهان، صرفاً به بررسی‌های رویدادی و ژورنالیستی بسنده کرده و قادر به ارائه تصویری روشن از سیاست‌ها و راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نخواهد بود. نگاه تئوریک به روابط بین‌الملل باعث گسترش حوزه نگرش محقق شده، امکان مطالعه سیستماتیک علمی را فراهم نموده و در انباشت داده‌ها، طبقه‌بندی و بازیابی آنها و در سازماندهی معنادار آنها به او کمک می‌کند. بر این اساس می‌توان رویدادهای به ظاهر پراکنده را در چهارچوب‌های معنادار قرار داد. تحت این شرایط ضروری است به ابعاد متدلوژیک، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، رابطه ساختار - کارگزار، سطوح تحلیل،

جنبه‌های هنجاری و اخلاقی و حوزه‌های فیزیکی اطلاق نظریه توجه داشت.

یکی از ضعف‌های عمده‌ای که دانشجویان روابط بین‌الملل در ایران در سطوح گوناگون با آن مواجهند، ناتوانی در کاربرد نظریه‌ها و رویکردها در ارتباط با وقایع و رویدادهای خاص می‌باشد، اصولاً در فرایند به کارگیری نظریه‌های روابط بین‌الملل (اعم از نظریه‌های جریان اصلی و یا انتقادی و یا ترکیبی از آنها)، در وهله نخست شیوه تبیین و تفسیر واقعیت‌ها حائز اهمیت است. زیرا لزوماً تحلیل افراد، گروه‌ها، احزاب، دولت‌های منطقه و جهان از یک رویداد خاص یکسان نمی‌باشد. برای مثال رویدادهای اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عرب منطقه و دولت‌های خارج از منطقه اعم از ایالات متحده آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و چین به گونه‌های متفاوت و گه‌گاه متعارض مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب بهره‌گیری از دستگاه‌های نظری برای تبیین و توضیح موارد مطالعاتی تابعی است از شیوه تحلیل واقعیات.

در روند آسیب‌شناسی رشته روابط بین‌الملل در ایران مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از موارد دانشجویان دارای برخوردی تقلیل‌گرایانه مفرط نسبت به کاربرد نظریه می‌باشند. بدین معنا که در اکثر موارد به‌جای به کارگیری یک دستگاه نظری با کلیه اسباب و لوازمش، تنها به انتخاب تعدادی از کلید واژه‌های یک نظریه مانند قدرت، هنجار، هویت، رژیم بین‌المللی و جز اینها بسنده شده، بدون آنکه به گزاره‌ها و مفروضات آن نظریه عنایت گردد. تحت این شرایط در اکثر موارد شرح مفصلی از نظریه و رویداد مورد نظر به طور جداگانه ارائه گردیده بدون آنکه میان دستگاه نظری و مورد مطالعاتی ارتباطی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در چنین وضعیتی نظریه و رویداد به طور موازی به راه خود ادامه می‌دهند، بدون آنکه در پایان کار از آن سنتزی حاصل شود.

اصولاً هیچ مورد مطالعاتی و رویدادی را نمی‌توان به تنهایی از طریق یک نظریه و یا رویکرد توضیح داد. بنابراین، جهت تئوریزه کردن یک رویداد می‌باید دست کم از دو

نظریه بهره گرفته و با عنایت به جنبه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و متدولوژیک، نقاط قوت و ضعف هر یک از نظریه‌های مزبور را از لحاظ توضیح و تبیین رویداد مربوط، مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس ضروری است برای مثال نشان داده شود که تحت چه شرایطی نظریه‌سازهانگاری می‌تواند موضوع «پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا» را توضیح دهد. همچنین باید نشان داد در مواردی که نظریه مزبور توضیحات کافی ارائه نمی‌دهد، چگونه دستگاه نظری ثانی (مثلاً لیبرالیسم) این خلأ تئوریک و نیز کاربردی را پر می‌کند؟

باید اذعان نمود که وجود نوعی رویداد زدگی و روزمرگی در دپارتمان‌های رشته روابط بین‌الملل مانعی عمده برای تئوریزه کردن الگوهای رفتاری بازیگران بین‌المللی به شمار می‌رود.

نبود استانداردهای مشخص برای ارزیابی رشته روابط بین‌الملل

اصولاً برای ارزیابی هر رشته مطالعاتی می‌باید استانداردهای مشخصی را در نظر گرفت تا براساس معیارهایی خاص کم و کیف دیسپلین مزبور را تحت بررسی قرار داد؛ در این راستا ضروری است به سطوح آموزش و پژوهش، میزان توانایی‌های مدرسین، قابلیت‌های دانشجویان و شرایط پذیرش آنها، کم و کیف تکالیف محوله به دانشجویان از لحاظ مطالعه کتب و مقالات، انجام کارهای تحقیقاتی، مساعی مدرسین و دانشجویان در تولید علم، کارآموزی، سطح انتظار دپارتمان از نوشتن رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری و جز اینها، عنایت شود.

متأسفانه علی‌رغم رشد کمی رشته روابط بین‌الملل در ایران استانداردهای مشخصی تعریف نشده به گونه‌ای که عملاً با سطوح بسیار متفاوت علمی و پژوهشی در این رشته مطالعاتی در دپارتمان‌های مختلف مواجه هستیم که طی آن موقعیت علمی و پژوهشی هر یک از مدرسین، تعیین‌کننده سطح علمی هر دپارتمان به شمار می‌رود.

فقدان ارتباطات و تبادلات علمی و پژوهشی میان دپارتمان‌های روابط بین‌الملل ایران و سایر کشورها سبب گردیده تا این رشته از دینامیزم و تحرک و خلاقیت و نوآوری‌های لازم برخوردار نبوده و نتواند خود را با استانداردهای جهانی تطابق دهد.

رویکرد دستگاه‌های اجرایی به‌ویژه وزارت امور خارجه

اصولاً اعتقاد به علم و رویکردهای علمی سبب می‌شود تا دستگاه‌های اجرایی منجمله وزارت امور خارجه ارتباطات وسیعی با مراکز علمی و دانشگاهی در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل داشته و از نظریه‌ها و مشورت‌های اساتید و متخصصان این گونه رشته‌های مطالعاتی برخوردار شود. بی‌اعتنایی مسئولان وزارت امور خارجه به دپارتمان‌های روابط بین‌الملل و فقدان هر گونه مبادله علمی و تحقیقاتی میان دانشگاه و وزارت امور خارجه سبب گردیده تا هر یک از دو نهاد مزبور به طور جداگانه به فعالیت‌های خود ادامه دهند. این درحالی است که در بسیاری از جوامع، ارتباط نزدیکی میان دپارتمان‌ها و اندیشکده‌های روابط بین‌الملل و نیز دستگاه‌های سیاست‌گذاری خارجی وجود دارد.

به طور کلی نهادهای اجرایی که عمدتاً درگیر روزمرگی می‌باشند، فرصت و امکانات لازم را برای بررسی، تحقیق و مطالعه و تحلیل عمیق رویدادها نداشته و اصولاً این وظیفه و مسئولیت دپارتمان‌های روابط بین‌الملل می‌باشد تا نتایج بررسی‌ها و تحقیقات خود را در اختیار وزارت امور خارجه قرار دهند. اهداف مزبور زمانی محقق می‌شود که اولاً در دستگاه دیپلماسی ایران اعتقاد به رویکردهای علمی روابط بین‌الملل وجود داشته، ثانیاً وزارت امور خارجه نسبت به بهره‌مندی از فعالیت‌ها و کارهای پژوهشی محققان احساس نیاز نماید و ثالثاً کیفیت علمی و آموزشی دپارتمان‌های روابط بین‌الملل از سطح مطلوبی برخوردار باشند تا بتوانند زمینه‌های مساعدی را برای بسط و گسترش همکاری میان وزارت امور خارجه و دانشگاه فراهم آورند.

دستاورد

تعاملات بسیار پیچیده‌ای که میان واحدهای سیاسی گوناگون و نیز بازیگران غیرحکومتی تحت تأثیر وابستگی متقابل، توسعه ارتباطات و تحولات تکنولوژیک ایجاد گردیده، همچنین تفاسیر موسعی که از امنیت، صلح، جنگ، توسعه و جز اینها به عمل می‌آیند، مجموعاً دنیای تازه‌ای را در مقابل ما قرار می‌دهند که می‌باید براساس پارادایم جدیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تحت این شرایط، بسیاری از قواعد دوران جنگ سرد به کلی دگرگون شده و یا در حال دگرگون شدن می‌باشند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توان به سادگی الگوهای رفتاری بازیگران را به مثابه گذشته مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. با در نظر گرفتن موارد مذکور و به لحاظ نقشی که ایران در منطقه و جهان برای خود قایل است، می‌باید دپارتمان‌های روابط بین‌الملل را به مراتب بیش از پیش تقویت نموده و آنها را جدی گرفت. زیرا مطالعات و تحقیقات علمی که در این گونه مراکز صورت می‌گیرند، می‌توانند امکانات لازم را برای شناخت الگوهای رفتاری بازیگران گوناگون در منطقه و جهان فراهم آورند. تحت این شرایط ضروری است مکانیسم‌های موجود سیاست بین‌الملل شناسایی و از سطح شناخته‌شده مزبور به سطوح عمیق‌تر حرکت کرده و نیز برای پُر کردن خلأ رابطه‌ای علت و معلول می‌باید قدرت‌های علی غیرقابل مشاهده را تشریح و تبیین نمود. تحت این شرایط موضع‌گیری‌های صرف پوزیتیویستی برای تشریح سیاست خارجی ایران و مرجح دانستن معرفت‌شناسی تجربی منجر به کاهش واقعیت‌های آن به واقعیت تجربی می‌شود. بدین ترتیب عملاً ما با سطوح چندگانه واقعیت (قابل مشاهده تجربی، سطح رویدادی و غیرقابل مشاهده عمیق هستی‌شناسی) مواجهیم. بدین ترتیب باید اذعان داشت که اصولاً کارگزاری انسان مشروط است و آن تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی که آن را احاطه کرده است قرار دارد.